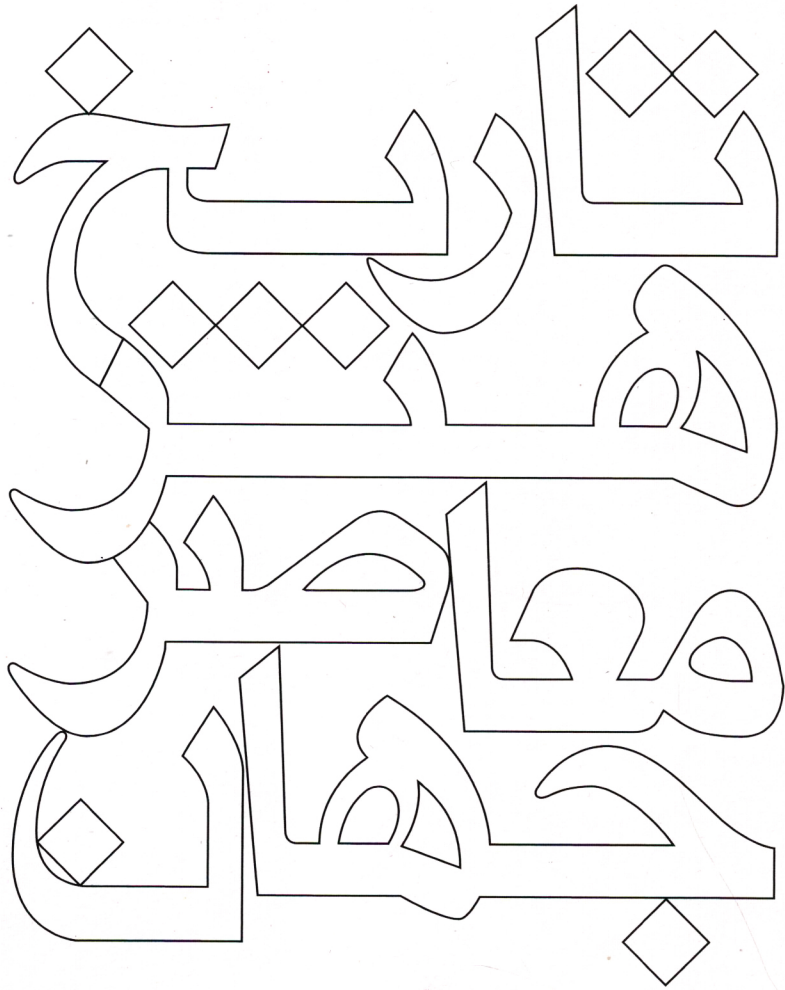




امواج پیست مدرک

علیرضا سمیع آذر



۹	پیش‌درآمد
۱۵	هنر پاپ و فرهنگ عامه
۱۸	منشأ تاریخی و ریشه‌های هنر پاپ
۲۷	ویژگی‌های هنر پاپ
۲۹	عصر پایان هنر
۳۳	نقاشی مکانیکی، روی لیکن استاین
۵۱	ماشین تصویرسازی، اندی وار هول
۹۱	اسطوره‌اشیاء، کلاس اولدنبورگ
۱۱۰	هنر پاپ در انگلستان
۱۱۵	شمایل‌شکنی دوران، دیوید هاکنی
۱۳۳	پاپ آلمانی، سیگمار پولکه
۱۵۱	ایمان به نقاشی، گرهارد ریشتر
۱۷۳	متافیزیک مکان، کریستو و ژان کلود
۱۹۵	رستاخیز اشیاء، دیمن هرست
۲۲۹	پاپ سیاسی، آی‌وی‌وی
۲۶۹	نمایه

آنچه در دنیای امروز اصطلاحاً "هنر معاصر" خوانده می‌شود، فراتر از قید زمانی امروزی بودن، به مجموعه رهیافت‌هایی اشاره دارد که در تقابل با رویکرد مدرنیستی در هنر و نفی دستگاه زیبایی‌شناسی آن به ظهور رسیده‌اند. این رهیافت‌ها، بر خلاف هم‌آوایی کلی جریان‌های هنر مدرن، بسیار متنوع و گوناگون هستند و طبیعتی سیال و ناپایدار را برای هنر معاصر رقم زده‌اند. با این حال اغلب منابع تحلیلی هنر معاصر در تلاش برای توضیح و دسته‌بندی انبوه تجربه‌های شخصی و پراکنده، سه جریان اصلی را دربرگیرنده عمده رهیافت‌های شاخص در هنر معاصر معرفی می‌کنند: هنر کانسپچوال، هنر مینیمال و هنر پاپ. از منظر تاریخی اما، ظهور این سه موج اصلی هنر معاصر ترتیبی برعکس داشته، گواهی که هر سه در سال‌هایی نزدیک به هم پدیدار شده‌اند؛ پاپ در اوایل، مینیمالیسم در اواسط و کانسپچوال در اواخر دهه ۱۹۶۰. سه جریان مذکور پس از عبور از شکل ارتودکس اولیه، به‌سان رودخانه‌ای که به دریا منتهی می‌شود، به مرحله باز و متکثری وارد شدند که آکنده از تجربیات متفرقه و تلفی‌های متفاوت بود. بسیاری از این تجربیات از درهم‌آمیزی دو و یا حتی سه جریان مذکور با هم‌دیگر شکل گرفته و به تولد گرایش هنری تازه‌ای منجر شده‌اند. کمتر از یک دهه بعد، انفجاری از ژانرهای گوناگون در هنر معاصر با امکانات نوین و ایده‌های تازه در آفرینش هنری به ظهور رسید که با همه تفاوت‌ها و تنوع‌ها در یک چیز اشتراک نظر داشتند: نفی مفروضات و شیوه بیان هنر مدرنیستی. این هنگام تاریخی پدیدار شدن امواج هنر پست‌مدرن بود.

خاستگاه زیبایی‌شناسی مدرنیستی در عصر طلایی آن و زمینه‌های نقد تاریخی هنر مدرن و انگیزش‌های چهره‌های آوانگارد در این تحول تاریخ‌ساز در مجلد نخست مجموعه تاریخ هنر معاصر جهان تحت عنوان **اوج و افول مدرنیسم**، تشریح شد. در مجلد دوم، بحث‌های انتقادی و رویکردهای ساختارشنکی که منجر به ظهور دو جریان محوری هنر معاصر یعنی "هنر مفهومی" و "هنر مینیمالیستی" شدند و آراء و اندیشه‌های بنیان‌گذاران این دو جریان ارائه و تحلیل گردید. کتاب مزبور با عنوان **انقلاب مفهومی**، تحولات شگرف در تعریف و مفهوم هنر و ماهیت رسانه‌های نوین هنری را بررسی و نخستین نسل آثاری را که در قامت جایگزینی برای نقاشی ظاهر شدند معرفی کرده است. اکنون مجلد سوم از این مجموعه به بحث و کنکاش درباره سومین جریان اصلی عصر پسامدرن یعنی **هنر پاپ** می‌پردازد و افکار و آثار هنرمندان کلیدی مرتبط با آن را کاوش می‌نماید. این جریان سوم نیز مانند دو جریان دیگر با مرکزیت نیویورک به دنیای هنر معرفی شد، لیکن بیش از آن دو در پایتخت‌های اروپایی مورد اقبال قرار گرفت و به سرعت به یک موج جهانی تبدیل شد. فراگیر شدن پاپ، بیش از هر چیز

هنر پاپ و فرهنگ عامه

آنچه امروز هنر پاپ می‌خوانیم، از نظر تاریخی، امتداد موج نیرومندی است که از ابتدای دهه ۱۹۶۰ علیه جریان هنری غالب در آمریکا به سکان‌داری جنبش اکسپرسیونیسم انتزاعی، به ظهور رسید. نقطه‌انکای این موج، پیوند ذاتی آن با اخلاق و آرمان‌های آمریکایی بود که به شکل بحث‌برانگیزی در آثار هنرمندان پاپ تبلور می‌یافت. این رهیافت به موفقیت چشم‌گیر هنرمندان پاپ و شهرت فزاینده آن‌ها منتهی شد، اگرچه در قیاس با ستارگان تابناک مکتب نیویورک، همچون جکسون پولاک، مارک روتکو، بارنت نیومن و ویلم دکونینگ، از ظرفیت نظری و روشن‌فکری کمتری برخوردار بودند. هنر پاپ تجلی رؤیای آمریکایی و تجسم ایده‌آل‌های آن بود، اما گاه در برخی آثار تمسخر آن نیز به نظر می‌رسید. خوش‌بینی توأم با هیجان، سخاوتمندی تا سرحد تحمل‌پرستی و نگاه مشعوف و سطحی به دنیای مادی، وجوهی از این سرشت آمریکایی است که در آثار هنر پاپ به‌خوبی تجسم می‌یابد.

دنیای تصویری پاپ به طرز شگفت‌انگیزی ساده و پیش‌پاافتاده است. هنرمندان پاپ به جای بیان انتزاعی احساسات انسانی و منویات درونی که خاستگاه اکسپرسیونیسم انتزاعی بود، به ارائه واقع‌نمایانه و بدون تحلیل زندگی روزمره و اشیاء پیرامونی پرداختند. این رویکرد باعث مخدوش شدن مرز میان هنر والا و فرهنگ عامیانه و طبعاً رویارویی پاپ با ارزش‌های هنر مدرنیست شد. هنر پاپ به نظم سلسله‌مراتبی در فرهنگ و ساحت فرهنگی پای‌بند نبود؛ هنری برای توده‌ها و نه قشر نخبه که به جای پرداختن به مضامین انسانی، تاریخی و اسطوره‌ای، در بستر زندگی عامه و جلوه‌های تماشایی آن سیر می‌کرد. تصاویر پاپ از این دنیای همگانی، کاملاً آشنا و قابل تشخیص است و در عین حال به همان اندازه تصنعی و کلیشه‌ای. دقیقاً از همین منظر هنر پاپ آماج نقد و بازنگری‌هایی شد که آن را هنری تجاری با جانب‌داری تلویحی از سرمایه‌داری و رونق فرآورده‌ها و رسانه‌های آن ارزیابی می‌کردند. اما با وجود همه این نقدها و تردیدها، جنبش هنر پاپ چشم‌گیرترین پرتوها در اوج پست‌مدرنیست را به نام خود ثبت کرد.

تکلیب هنرمندان پاپ فعالیت حرفه‌ای خود را با کار در حوزه تجاری هنر آغاز کردند؛ اندی وارهول طراح گرافیک و تصویرگر در چندین مجله مشهور بود؛ جیمز روزنکوئیست کارش را با طراحی پوستر و نقاشی بیوردی‌های تبلیغاتی آغاز کرد؛ کلاس اولدنبرگ مدتی روزنامه‌نگار بود و استودیوی مستقلی برای تصویرسازی مجلات داشت؛ تام و سلیمان سال‌ها کارتون و داستان‌های مصور برای مجلات طراحی می‌کرد و

روی لیکن استاین مدت‌ها طراح داخلی و دکوراتور پنجره‌های ساختمانی و صفحات فلزی بود. اما رؤیای همه آن‌ها پیوستن به صحنه هنری بود؛ جایی که خلاقیت هنری در آن با تکاپوی اجتماعی در هم آمیزد. آن‌ها در امتداد همین رؤیا، ابتدا اجناس معمولی و تصاویر عاریتی را با همان شخصیت کالایی‌شان، به عنوان اشیاء و آثار هنری ارائه کردند تا بر مفهوم "شیء هنری به مثابه یک کالا" تأکید کنند. از این نقطه نظر، گفته می‌شود پاپ نتیجه قهری شکوفایی اقتصادی و توسعه صنعتی سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم بود.¹

در سال‌های پس از جنگ جهانی، رفاه اجتماعی و مصرف‌گرایی در آمریکا به اوج خود رسید. حتی در انگلستان و آلمان نیز که سخت مشغول بازسازی پس از جنگ بودند، جلوه‌های رونق اقتصادی در تبلیغات شهری، بیلبوردهای تجاری و تجسم رؤیاهای پیشرفت در رسانه‌ها کاملاً محسوس بود. این شرایط بستر مناسبی را فراهم ساخت برای ظهور هنری اغواکننده که فریفتگی‌های محیط پرزرق‌وبرق جامعه‌ای مصرف‌گرا را به تصویر درآورد. این لحظه تولد هنر پاپ بود که هم‌زمان در دو سوی اقیانوس آتلانتیک، در لندن و نیویورک، رقم خورد و بعدها عرصه بسیار وسیع‌تر جهانی را درنوردید. شکوفایی این موج هنری با گسترش سه پدیده جهان نوین همراه بود؛ تبلیغات تجاری، ماشین‌آلات چاپ و تکثیر و دنیای اشیاء لوکس که هر سه به نوعی تصویرسازی مکانیکی سرد و بی‌احساس گرایش داشتند. اکنون پس از دهه‌های متمادی، هر اثر هنری که در ماهیت تصویری خود با این سه پدیده پیوند داشته باشد، هم‌چنان به هنر پاپ منتسب و به همان میزان در صدفیت با هنر مدرنیست ارزیابی می‌شود.

اصطلاح "هنر پاپ" نخستین بار در سال ۱۹۵۶ در نوشتار منتقد هنر انگلیسی، لورنس الووی^۲، عنوان شد. او واژه هنر پاپ و نیز فرهنگ پاپ را برای ارجاع به محصولات رسانه‌های جمعی به کار برد و در توضیحاتش آن را از کارهای هنری متعارفی که به موضوعات فرهنگ عامه اشاره دارند، متمایز ساخت. از دیدگاه او هنر پاپ بیشتر از الگوهای بصری تبلیغات و رسانه‌ها وام می‌گیرد تا از زیبایی‌شناسی هنر مدرن.^۳ الووی این نوشتار را در نقد یک نمایشگاه طراحی شهری، معماری داخلی و لوازم صنعتی جدید با عنوان فردا چنین است^۴ در گالری وایت چپل^۵ لندن نوشته بود و در آن هنر پاپ را نه یک سبک تازه هنری یا رویکرد جدید زیبایی‌شناختی، بلکه محصول محیط لوکس و زندگی تجملاتی معاصر معرفی کرد. نمایشگاه مذکور ایده‌هایی تماشایی در مورد طراحی اشیاء کاربردی و محیط بصری نوین را به نمایش می‌گذاشت و افق‌های جذابی را پیش روی زندگی آینده می‌گشود. اگرچه این رویداد اساساً برای معرفی هنر پاپ نبود، انگیزش‌های مهمی برای آن پدید آورد.

در کاتالوگ نمایشگاه فردا چنین است اثر کولازی با عنوان دقیقاً چه چیزی است که خانه‌های امروزی را خیلی متفاوت و خواستنی می‌کند؟^۶ درج شده بود که بعدها بیش از کل نمایشگاه به یاد آورده شد. این اثر صرفاً کاری گرافیکی در موضوع نمایشگاه بود، اما به خاطر برخی عناصر متشکل آن، از بعد هنری نیز بسیار مورد توجه قرار گرفت و در بررسی‌های تاریخی به عنوان نقطه آغاز هنر پاپ شهرت یافت. برای خالق این اثر، ریچارد همیلتون^۷، واژه "فردا" در عنوان نمایشگاه، به یک‌سری تجربیات بصری جدید اشاره می‌کرد. او در پی ساختار شکلی متفاوت یا تعریفی تازه از هنر نبود، بلکه صرفاً به افق‌های نوین در زندگی مدرن می‌اندیشید. اما ایده‌ای را پیشنهاد کرد که الهام‌بخش برخی هنرمندان نوگرای انگلیسی شد؛ ایده‌ای ناظر بر پذیرش فرهنگ تجاری صنعتی که مفهوم آن در تجربه هنری استفاده از عناصر تصویری تازه برگرفته از عرصه‌های تبلیغات، سینما، تلویزیون، عکاسی و مطبوعات بود. همه این عرصه‌ها، تصاویر آشنایی در ترکیب کولاز همیلتون داشتند و در واقع این اثر علاوه بر محیط لوکس زندگی مدرن، الگوهای بصری جدیدی را نیز برای هنرهای تجسمی معرفی می‌کرد.

1. Hughes, Robert, "The Shock of the New", episode 7, Knopf, New York, 1991.
2. Lawrence Alloway (1926 - 1990)
3. Alloway, Lawrence, "The Development of British Pop", in Lucy R. Lippard, Pop Art, New York, Thames and Hudson, 1970, p.27.
4. This Is Tomorrow (1956)
5. White Chapel
6. Just what is it that makes today's homes so different, so appealing? 1956.
7. Richard Hamilton (1922 - 2011)